

جایگاه زنان در تشکیلات دعوت فاطمیان

دکتر محمد علی چلونگر دانشیار گروه تاریخ دانشگاه اصفهان

چکیده

فاطمیان در دو نقطه از شمال افریقا در سال‌های ۲۹۷ تا ۵۶۷ ق حکومت کردند؛ ابتدا در مغرب و سپس مصر. مهم‌ترین تشکیلات دینی - تبلیغی دولت فاطمیان، تشکیلات دعوت بود که توسط این تشکیلات توانستند نفوذ و رهبری دینی خود را در اقصی نقاط دنیای اسلام گسترش دهند. از عوامل موفقیت آنان، حضور همه اقشار جامعه از جمله زنان، در تشکیلات دعوت فاطمی بود. نگاه آنان به حضور جنسیتی زنان در تشکیلات دعوت در مقام مقایسه با دیگر فرقه‌های دینی و حکومت‌ها، نگاهی متفاوت بود. این تفاوت نگاه، موجب مشارکتی نسبتاً گسترده از حضور زنان در صحنه‌های دینی، تبلیغی و سیاسی در عصر فاطمیان شد. زنان در دوره فاطمیان توانستند به بالاترین موقعیت عقیدتی دست یابند که در نزد حکومت‌ها و فرق دیگر چنین نمونه‌های مشابهی، کمتر دیده شده است. در این مقاله موقعیت زنان در تشکیلات دعوت فاطمیان در مغرب و مصر و مسائلی که زمینه‌ساز حضور زنان در جایگاه رهبری دینی - تبلیغی تشکیلات دعوت گردید و تفاوت‌هایی که جایگاه زنان در دعوت فاطمیان با جایگاه زنان در نزد فرق و حکومت‌های دیگر داشته، بررسی شده است.

واژگان کلیدی: فاطمیان، مغرب اسلامی، مصر، زنان، تشکیلات دعوت فاطمی.

تاریخ پذیرش: ۹۳/۴/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۳

E-mail: me.chelongar@ltr.ui.ac.ir

مقدمه

فاطمیان در دعوت اسماعیلی خود تلاش زیادی داشتند تا عقاید اسماعیلی را در میان مردمان قلمروشان گسترش دهند و حتی این تفکر در لایه‌های خارجیشان بود که باعث شد توجه شدیدی به اشاعه تفکرات اسماعیلی در میان مردم جهان اسلام و فراتر از آن نیز داشته باشند. این مسأله با نفوذ در لایه‌های مختلف اجتماعی و مذهبی، با پرورش داعیان بسیار زبده و حاضر در لایه‌های مختلف جامعه امکان‌پذیر می‌شد. دشواری گروه به مذهب اسماعیلی برای مردمان قلمرو آنان از یکسو و انعکاس مسأله بدعت‌آمیز بودن دعوت این نوکیشان در بین مسلمانان از سوی دیگر، کار پذیرش عقیدتی را برای فاطمیان بسیار مشکل می‌رود تبلیغ دعوت اسماعیلی به وسیله داعیان، هم به زمان زیادی نیاز داشت و هم داعیان قدرتمندی را طلب می‌نمود. داعیان اولیه فاطمی افراد قدرتمندی بودند که مبتدیان را با مقدمات عقاید اسماعیلی آشنا می‌کردند، اما با گذشت زمان و صرف هزینه‌های بسیار، فاطمیان متوجه شدند که کار دعوت خود را باید از لایه‌های پایین‌تر و از درون خانواده‌ها و به صورت ریشه‌ای شروع کنند و این امر بدون جذب نیروی تربیتی زنان که به طور نسبی نیمی از جمعیت هر جامعه‌ای را تشکیل می‌دادند، میسر نبود.

در تاریخ اسلام همواره زنان در عرصه‌های مختلف سیاسی، اجتماعی و دینی نسبت به مردان، در جایگاه پایین‌تری بوده‌اند. عوامل مختلف دینی و عرفی بسیاری باعث عدم مشارکت فعالانه زنان در امور سیاسی و دینی در جهان اسلام در طول قرون بوده و مسائل بغرنج و پیچیده مرتبط با این امر، همواره مورد بحث دانشمندان نظام‌های مختلف عقیدتی و اجتماعی بوده است. در مقام مقایسه، زنان در بین فرق و حکومت‌های مختلف اسلامی، در بین فاطمیان و اسماعیلیان در موقعیت‌های دینی و سیاسی، جایگاه متفاوت و نسبتاً والاتری داشته‌اند. این نکته از نوشته‌های بعضی گروه‌های اسماعیلی برمی‌آید که وضعیت زنان در نزد اسماعیلیان از جهت حقوق اجتماعی، در مرتبه‌ای بالاتر از زنان هم‌عصر خود نزد فرق و ملت‌های دیگر بوده است. آنان دارای آزادی نسبی بودند و همین آزادی موجب شده که در چشم متعصبان سنی‌مذهب به هرزگی و فسق متهم شوند (لوئیس، ۱۳۷۰: ۱۴۱). اسماعیلیان فاطمی، در تاریخ اسلام، از معدود جنبش‌هایی بودند که مخاطبان خود را از سطوح مختلف برمی‌گزیدند. به همین دلیل، بر حضور فعال زنان همانند مردان در صحنه‌های اجتماعی، تأکید می‌کردند. آنان در استراتژی دعوت عمومی خود و به منظور گسترش تفکر اسماعیلی و عالمگیر کردن

آن، مشارکت عمومی زنان در کنار مردان را در صفوف واحد مطرح کردند؛ بنابراین نکته مهم و قابل ذکر در مورد فاطمیان، جایگاه و موقعیت زنان در نزد تشکیلات دینی و تبلیغی دعوت است. در طول تاریخ مشاهده شده است که زنان معدودی از نظر نسبی و سببی در نزد بعضی از حکومت‌ها، جایگاه بالایی داشته‌اند، اما این جایگاه یا موقعیت سیاسی و یا اجتماعی بوده است و به ندرت می‌توان زنانی را دید که به رهبری دینی و عقیدتی، دست یافته باشند. یکی از مهم‌ترین جریان‌های سیاسی و دینی در تاریخ اسلام که بر قاعده حضور زنان در رهبری دینی تأکید داشت، فاطمیان بودند. یک مورد استثنا «سیده حره ملکه اسماعیلی یمن» بود. وی علاوه بر رهبری سیاسی، رهبری دینی اسماعیلیان صلیحی یمن را نیز به دست گرفت و او در هر دو نقش سیاسی و عقیدتی خود با سلسله فاطمی و مرکز دعوت اسماعیلی در قاهره ارتباط نزدیک داشت. بررسی جایگاه و موقعیت زنان در امر دعوت، در آثار و نوشته‌ها و تحقیقات گسترده انجام گرفته پیرامون دعوت فاطمیان کمتر مورد توجه محققان قرار گرفته است. این مقاله در پی بررسی و تبیین موقعیت زنان در دعوت فاطمیان است. اهمیت مسأله از آن جهت می‌باشد که دعوت، تشکیلاتی بوده که نزد فاطمیان جنبه تبلیغی و دینی در داشته که در طول تاریخ ورود به این عرصه‌ها در نزد فرق و حکومت‌های مختلف اسلامی، بیشتر اختصاص به رجال داشته است. سوالاتی که این مقاله در پی پاسخ به آن‌هاست؛ عبارت‌اند از: جایگاه زنان در دعوت فاطمیان مغرب و فاطمیان مصر چگونه بوده است؟ جایگاه زنان در دعوت فاطمیان چه تفاوت‌هایی با جایگاه زنان در نزد فرق دینی و حکومت‌های دیگر داشته است؟

جایگاه زنان در دعوت فاطمیان در مغرب

فاطمیان بعد از یک قرن تلاش و کوشش مستمر، دولت خویش را در سال ۲۹۷ ق در قیروان در مغرب ۱ توسط عبیدالله مهدی اولین خلیفه فاطمی پایه‌گذاری کردند. آنان تا سال ۳۶۲ ق در آن ناحیه بودند و بعد از آن با تصرف مصر، مرکز حکومت خویش را به مصر انتقال دادند. شکل‌گیری دولت فاطمیان در مغرب، محصول دو دهه تلاش ابوعبدالله شیعی، داعی فاطمیان، بود. تأسیس این خلافت شیعی اسماعیلی فاطمی، نمودار موفقیت بزرگی برای اسماعیلیه بود که اکنون برای نخستین بار دولتی تحت حکومت و رهبری امام خویش تشکیل می‌دادند. خلیفه اسماعیلی با به دست گرفتن قدرت سیاسی و سپس تبدیل دولت نوپای فاطمی به یک امپراتوری شکوفا و پر رونق، چالش شیعی خود را در برابر سلطه عباسیان و تعبیرات اهل سنت از اسلام عرضه کردند.

آنچه در ایجاد دولت فاطمیان در مغرب نقش اصلی را ایفا کرد، سازمان دعوت بود. پیام دینی - سیاسی دعوت، از طریق شبکه گسترده داعیان پخش و ترویج می‌شد. پیام یا رسالت انقلابی دعوت اسماعیلی به طریقی منظم و روشمند به وسیله شبکه‌ای از داعیان در مغرب در منطقه شمال آفریقا تبلیغ می‌شد. داعیان برای رسیدن به هدف خویش تنها فعالیت خود را به رجال اختصاص ندادند، بلکه طبقه زنان را نیز وارد عرصه کردند. فاطمیان از ظرفیت‌های دعوت حداکثر استفاده را کردند. زنان که معمولاً هیچ نقشی در جوامع دینی قرون سوم و چهارم هجری جهان اسلام نداشتند، با این طرح فاطمیان، با وارد شدن به دعوت بدون در نظر گرفتن جنسیت افراد فاطمیان، نقش فعالی را بر عهده گرفتند. آنان زنان را در جلسات دعوت خود وارد کردند و از طریق تعلیم و تربیت دینی، با عقاید و اهداف اسماعیلیان آشنا ساختند. تشکیلات دعوت فاطمیان معمولاً توجهش به تعلیم و تربیت دینی داعیان بود که می‌بایست به موقع و به شایستگی در خصوص عقاید باطنی اسماعیلی یا حکمت تعلیم یابند. برای این مقصود، برای داعیان جلسات تعلیمی تشکیل می‌شد. این مجالس برای مخاطبان مختلف بود. سیاستی که فاطمیان در این مجالس اعمال می‌کردند و در نوع خودش در جامعه مغرب بسیار مهم بود، میدان دادن به زنانی بود که به صورت عام، نیمی از جمعیت جامعه را در تمامی ادوار به خود اختصاص می‌دادند. به اضافه اینکه فاطمیان تشخیص دادند که نقش زنان در تربیت افراد جامعه در کودکی و نوجوانی بسیار مهم‌تر از نقش تربیتی مردان در ادوار بعدی زندگی افراد است. با توجه به اینکه در طول تاریخ، تفکرات جزمی و عقیدتی به تعلیم و تربیت از دوران‌های اولیه زندگانی افراد دارد، از این جهت به نقش بنیادین زنان در تشکیلات دعوت فاطمی توجه بیشتری گردید.

جایگاه زنان در دعوت فاطمیان، در جامعه قبایلی بربرنشین مغرب، قابل تأمل و توجه است. به این دلیل که جامعه اسلامی مغرب در دوران فاطمیان، یک جامعه کاملاً قبایلی بود. توجه خاص نسبت به زنان، در مقطعی از تاریخ مغرب انجام گرفت که بافت جمعیتی مغرب را قبایل بربر که عموماً صحرائشین و بدوی بودند، تشکیل داده بودند. در کنار آنان، اعراب که آنان هم بینشی مثبت‌تر از بربرها نسبت به زنان نداشتند بودند این مسأله که فاطمیان با توجه به چنین شرایط اجتماعی، به نقش و جایگاه زنان در تشکیلات دعوتشان که جنبه دینی، تبلیغی و ایدئولوژیک داشت، اهمیتی این گونه قائل شده‌اند، بسیار قابل توجه است. سیاست اهمیت دادن به نقش زنان در تشکیلات دعوت فاطمی، مبتنی بر تفکری بود که برای عالمگیر کردن تفکر اسماعیلی بسیار ضروری بود. مشارکت عمومی زنان و مردان در یک صف واحد، باعث شد که زمینه‌سازی استراتژی دعوت عمومی بر پایه حضور فعال زنان شکل بگیرد. نتیجه این تفکر، تشکیل مجالس زنانه در کنار مجالس دعوت مردانه بود که محتوای

مجالس متناسب با جنسیت آنان طراحی می‌شد. در این مجالس با محتوایی متفاوت همه توقعات جامعه اسماعیلیه از زنان توجیه و آموزش داده می‌شد (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۱۸). فاطمیان در مغرب اسلامی از همان آغاز دعوت در کنار مردان، زنان را نیز هدف تبلیغ خویش قرار داده بودند. قاضی نعمان از حضور زنان در صحنه‌های اجتماعی قیام، نمونه‌های گوناگونی نقل می‌کند که نشان‌دهنده موقعیت برتر زنان در دعوت اسماعیلی در جامعه قرن سوم است. او بیان می‌دارد: زنان کتامة و دیگر قبایل بربر، در مجالس تبلیغی اسماعیلیان حاضر می‌شدند و حکمت فرا می‌گرفتند و بعضی از آنها به مرتبه‌ای در حد داعی رسیدند (قاضی نعمان، ۱۹۹۵: ۱۳۳). یکی از این زنان، همسر ابن اصم از اصحاب حلوانی، داعی اسماعیلی بود. این زن تحت تأثیر ابن اصم، به تشیع گرایش پیدا کرد و بعد از مرگ همسرش مرتبه‌ای والا در دعوت اسماعیلیان در مغرب به دست آورد و ادامه‌دهنده مسیر همسرش در دعوت اسماعیلیان شد (همان). او به صحنه‌های نبرد می‌آمد و به کارهای خدماتی می‌پرداخت.

قاضی نعمان اقداماتی مشابه برای دختر حلوانی، ام موسی، نقل می‌کند. او می‌گوید، ام موسی به همراه تعداد دیگری از زنان کتامة، به خدمت مؤمنین می‌پرداختند و بیماران را معالجه و زخمی‌ها را درمان می‌کردند (همان). ابوعبدالله شیعی در دوران دعوت، مجالس زیادی تشکیل می‌داد و در این مجالس پیروان فاطمیان حضور می‌یافتند و مسائل را توضیح می‌داد و به داعیان دیگر نیز دستور می‌داد که چنین کنند (همان: ۱۳۰-۱۴۰). زنان نیز در کنار مردان در این مجالس شرکت می‌کردند و حکمت استماع می‌نمودند (همان: ۱۳۴).

ادریس عمادالدین قرشی مؤلف عیون الاخبار و فنون الآثار می‌گوید: «زنان نیز در این مجالس شرکت می‌کردند و حکمت استماع می‌نمودند» وی درباره شیوه تعلیم افلاح بن هارون ملوسی، داعی الدعات (متوفی قبل از ۳۱۱ ق) در مجالس دعوت از قول شاگردش داعی مأذونی بوده، می‌نویسد: من در هنگامی که در میان زنان دعوت می‌کرد، سخن او را استماع کردم، دیدم که چگونه آنها را با دلایلی که درخور پذیرش عقل‌های آنها و در خاطرشان می‌ماند، مخاطب قرار می‌داد و می‌گفت: «فله الحجة البالغة»؛ خداوند را برهان‌های رساست (انعام: آیه ۱۴۹) و می‌گفت: مراد از این برهان‌ها و حجت‌ها آن است که عالم را مطابق علمش و جاهل را مطابق آنچه عقلش درمی‌یابد قرار دهی (قرشی، ۱۹۸۶: ۵/۱۳۷). سپس ادامه می‌دهد: از این رو هنگامی که زنان را مخاطب قرار می‌داد و برایشان دلیل می‌آورد، از زیورهایشان، از انگشتری‌ها، تاج‌ها، گردن‌بندها، خلخال‌ها، دستبندها، جامه‌ها، شال‌ها و از رشتن و بافتن و آرایش گیسوان و لباس و غیره؛ یعنی هر آنچه به زیور و آرایش زنان مربوط می‌شد،

دلیل می‌آورد (همان). در واقع داعی الدعات، تعلیماتش را با مقتضیات حال هر یک از حاضران تطبیق می‌داد.

جایگاه زنان در دعوت فاطمیان در مصر

در سال ۳۵۸ ق. مصر توسط جوهر سیسیلی، سردار فاطمی، فتح گردید و چهار سال بعد؛ یعنی سال، ۳۶۲ ق. خلیفه فاطمی معزالدین الله وارد قاهره شد. تشکیلات دعوت پس از انتقال پایگاه فاطمیان به مصر، سازمان‌یافته‌تر و گسترده‌تر شد. مصر، پایگاه مرکزی سازمان دعوت اسماعیلی گردید که به سرعت تحول یافت و پیام‌های دینی - سیاسی خود را از طریق شبکه‌ای از داعیان که در داخل و خارج از قلمرو فاطمیان فعالیت می‌کردند، منتشر می‌کرد. در این دوره، هدف اصلی تشکیلات دعوت این بود که همه مسلمانان، خلیفه فاطمی را امام خویش بشناسند. نیل به این هدف مسئولیت اصلی سازمان دعوت بود. فاطمیان برای تبلیغ عقاید خویش دو نوع مجلس در مصر تشکیل دادند که حضور زنان در این مجالس پررنگ‌تر از مغرب بود؛ این دو نوع مجلس عبارت‌اند از: مجالس عمومی که در آن بیشتر مسائل مربوط به احکام و حقوق مطرح می‌گردید. این مجالس توسط متکلمان و فقیهان اسماعیلی تشکیل می‌شد (مقریزی، بی تا: ۱/ ۳۹۰-۳۹۸ و ۲/ ۳۴۱-۳۴۲). از این نوع مجالس می‌توان به جلسات درس ابن کلس وزیر که هفته‌ای یک بار برپا می‌گردید و درس علی بن نعمان در الازهر اشاره کرد که هر دو آنان فقه اسماعیلی تدریس می‌کردند.

در کنار مجالس عمومی، مجالسی نیز ویژه اسماعیلیان است که دارای تشکیلات خاص و پیچیده‌اند. این مجالس به رهبری داعی الدعات تشکیل می‌شد. چون در این مجالس در مورد حکمت الهی و باطن صحبت می‌شد، به «مجالس الحکمه» معروف‌اند. در این مجالس همچنین کمک‌های مالی ثابت اسماعیلیان به خلیفه که «نجوا» نامیده می‌شد، به وسیله داعی الدعات جمع‌آوری می‌گردید (ابن طویر، ۱۹۹۲: ۱۱۱). آنچه از بررسی گزارش این مجالس به دست می‌آید، توجه داعیان برجسته فاطمی به دعوت جنسیتی و تأکید بر نقش زنان در دعوت اسماعیلیان است. گزارش‌های مختلفی که از مجالس الحکمه و محتوای آن‌ها موجود است، مؤید این ادعاست (جان احمدی، ۱۳۸۶: ۱۸). مقریزی از قول مسبحی، مورخ دربار الحاکم به امرالله، توصیفی از این مجلس بیان می‌کند که نشان‌دهنده حضور زنان در مراکز آموزش و تعلیماتی اسماعیلیان است. وی می‌نویسد: «داعی، پیوسته در کاخ مجالس تشکیل می‌داد و در آن‌ها آنچه را که لازم بر اولیا خوانده شود، قرائت می‌کرد و وجوهات و رسومات

مذهبی مربوط به آن را جمع‌آوری می‌نمود. داعی برای اولیا؛ یک مجلس جداگانه، برای خاصه و بزرگان و نیز خدمه وابسته به کاخ‌ها؛ مانند: خدمتگزاران و اشخاص مراتب دیگر، مجلسی دیگر تشکیل می‌داد. برای مردم عادی و بیگانگانی که از شهر عبور می‌کردند، یک مجلس برپا می‌شد؛ برای زنان مجلس جداگانه‌ای در مسجد قاهره که الازهر خوانده می‌شد، تشکیل می‌گردید و برای زنان حرم و زنان بزرگان کاخ‌ها مجلسی دیگر. وی تقریرات مجالس را در خانه می‌نوشت، سپس آن‌ها را به نزد کسی که متصدی خدمات دولتی بود، می‌فرستاد... پس از آنکه تقریرات به خلیفه تقدیم می‌شد، نسخ پاکنویس شده‌ای از آن‌ها فراهم آورده می‌شد. در هر یک از این مجالس، داعی از حاضران، چه زن و چه مرد، حق نجوا به طلا یا نقره می‌گرفت. زنان بخشی از نجواییه را می‌پرداختند. وی نام همه کسانی که حق نجوای خود را می‌پرداختند، یادداشت می‌کرد. در عید فطر هم می‌نوشت که هر کس چقدر فطریه پرداخته است. از این وجوهات مبلغ هنگفتی بالغ می‌شد و داعی مبلغ، آن را هر بار به بیت‌المال تحویل می‌داد. مجالس دعوت «مجالس الحکمه» خوانده می‌شد (مقریزی، بی تا: ۱ / ۳۹۱).

از این گفتار پی می‌بریم که مجالس تعلیمی چندین نوع بوده است و زنان همانند مردان در چند نوع مجالس تعلیمی حضور می‌یافتند. مجالس تعلیم گرویدگان تنها برای آموزش مردان نیست. در این مجالس زنان اسماعیلی همانند مردان مؤمن می‌بایست وجوه معین مانند حق نجوی و فطره بپردازند. گذشته از نوشته مسبحی، نوشته‌ها و مأخذ دیگر نیز از حضور زنان در مجالس الحکمه خبر می‌دهند. قلقشندی سند یا سجلی که درباره انتصاب یک داعی است، می‌آورد: مجالس الحکمه‌ای که از جانب خلیفه برای تو فرستاده شده است، بر مؤمنان (اسماعیلیان) اعم از زن و مرد و بر نو کیشان از زن و مرد چه در قصور باهره خلیفه و چه در مسجد جامع قاهره قرائت کن، اما آسرار حکمت را از نااهلان مکتوم بدار و آن‌ها را فقط برای کسانی که اهل و شایسته‌اند فاش کن (قلقشندی، ۱۹۲۰: ۱۰ / ۳۷).

این طویر که دوره پایانی فاطمیان را ناظر بوده نیز از حضور زنان در دعوت فاطمیان سخن به میان می‌آورد: «داعی الدعات در کاخ مجلسی تشکیل می‌دهد و دفتر (مجالس الحکمه) را بر مؤمنان می‌خواند. این کار در دو محل صورت می‌گیرد. برای مردان بر کرسی دعوت در ایوان کبیر و برای زنان در مجلس داعی که یکی از بزرگ‌ترین و وسیع‌ترین عمارات در کاخ است. چون خواندن دفتر بر زنان و مردان مؤمن به پایان می‌رسد، آنها به نزد داعی می‌روند و دست او را می‌بوسند و وی با قسمتی از دفتر که علامت و نشان خلیفه بر آن است، سرشان را مسح می‌کند (مقریزی، بی تا: ۱ / ۳۹۱).

زنان فقط به عنوان متعلم و شاگرد در مجالس الحکمه و مراکز دیگر دعوت حضور نداشتند، بلکه در مقام استاد و اداره‌کننده مجلس بانوان هم بوده‌اند. بعضی از زنان عالمه و فاضله عصر نیز، مجالس وعظ و درس داشتند؛ همانند الخیر حجازی که یکی از زنان فاضله عصر در جامع عمرو بن عاص موعظه می‌کرد و رباطی به همین نام داشت (همان: ۴۵). بسیاری از زنان و منسوبان خلیفه در مناصب سیاسی و تشکیلات دعوت فعال بوده. بخشی از نامه‌هایی که در سجات المستنصریه جمع‌آوری شده، متعلق به مادر و خواهران خلیفه فاطمی است که با افراد مختلف در امور سیاسی و دعوت اسماعیلیان نامه‌نگاری کرده‌اند. مادر المستنصر بالله از جمله این افراد بود. او با سیده حره، ملکه صلیحی یمن، به نامه‌نگاری می‌پرداخت. در نامه‌ای در پاسخ به نامه ملکه سیده حره، او از نامه ملکه و آنچه در آن از سلامت و دوستی و تعلق خاطر به مولایش، المستنصر بالله و اینکه در اداره امور به وی اعتماد دارد، تشکر نموده است (السجات المستنصریه، ۱۹۵۴: سجل ۵۱).

این نامه‌ها دلالت بر مؤثر بودن مادر خلیفه در امور سیاسی است که ملکه سیده حره برای تثبیت حکومتش بر یمن جلب اعتماد مادر خلیفه را برای خود ضروری می‌بیند. سیده، خواهر المستنصر بالله از زنان دیگری است که در صحنه سیاسی و دعوت دیده می‌شود. سجل ۲۸ «سجات المستنصریه» اختصاص به نامه‌نگاری وی با عبدالمستنصر صلیحی دارد. این نامه دلالت بر آن دارد که عبدالمستنصر با وی راجع به امور جاری مصر مکاتبه کرده است و سیده در جواب نامه ضمن اظهار شادمانی و تشکر از نامه‌نگاری عبدالمستنصر تثبیت امور خلافت فاطمی را به خاطر حسن سیاست امیرالجیوش بدرالجمالی می‌داند (همان: سجل ۲۸).

نامه دیگری که در سجات المستنصریه آمده، نشان از درگیر بودن زنان دربار فاطمی در مسائل سیاسی جامعه است؛ نامه مادر خلیفه، المستعلی بالله همسر المستنصر بالله، بعد از وفات المستنصر بالله و در زمان خلافت المستعلی است. این نامه هم به ملکه سیده حره در صفر ۴۸۹ ق است. در این نامه مادر خلیفه جدید دلایل مشروعیت خلافت فرزندش المستعلی نسبت به برادرش نزار را بیان می‌کند. در این نامه مادر خلیفه بیان می‌کند که پسرش با نص صریح و آشکار المستنصر بالله به خلافت رسید و همه افراد اسماعیلی با وی بر این امر بیعت کردند. از جمله افرادی که با وی بیعت کردند، نزار هست که اولین فردی بوده که با وی بیعت کرده است، اما مدتی بعد گرفتار حسادت شد و به اسکندریه فرار کرد و در آنجا بنای نافرمانی را نهاد و با یکی از غلامان به نام افکنین، برای جنگ علیه برادرش متحد شد. او در ادامه نامه، چگونگی سرکوب شورش نزار و قتل عام نزاریان را بیان کرده و اینکه سرزمین

مصر پس از سرکوبی شورش نزار در امنیت قرار گرفته و خلیفه با همه به عدل و احسان رفتار می‌کند (همان: سجل ۲۵).

این نامه دلالت بر آشنایی کامل مادر خلیفه نسبت به امور سیاسی جامعه است. این نامه مشابه نامه ۴۳، السجلات المستنصریه است که مستعلی برای سیده حره نوشته است؛ با این تفاوت که بخشی از نکات تاریخی نامه مادر خلیفه در نامه مستعلی نیست از جمله اینکه نزار اول کسی است که به بیعت برادرش وارد گشته است. به نظر می‌رسد چون از جهت مبانی اسماعیلیان، خلافت المستعلی با بحران مشروعیت مواجه بوده، مادر خلیفه که زنی آگاه به مبانی اسماعیلیان بوده، درصدد مشروع جلوه دادن خلافت فرزندش برآمده است و مدعی شده است که نزار با فرزندش بیعت کرده است. بر اساس اعتقاد اسماعیلیان امامت، متعلق به فرزند ارشد خلیفه است و امامت از برادر به برادر نمی‌رسد. بر اساس گزارش مورخان، بنا به نص صریح المستنصر بالله، نزار به جانشینی وی انتخاب شد، اما بعد از وفات المستنصر به علت کدورتی که میان افضل بن بدرالجمالی و نزار در زمان حیات المستنصر رخ داده، افضل از بیم خشم نزار، حکومت را به برادر کوچک‌تر وی، ابوالقاسم احمد با لقب المستعلی بالله داد (ابن اثیر، ۱۳۵۶ ق: ۱/ ۲۳۸؛ ابن خلدون، ۱۹۸۸: ۳/ ۹۳).

جایگاه زنان در دعوت صلیحیون

صلیحیون سلسله‌ای از حکمرانان شیعه اسماعیلیه‌اند که در فاصله سال‌های ۴۳۸ (عمارہ الیمنی، ۱۳۹۹: ۱۰۱) تا ۵۳۲ ق (الاصفهانیه، ۱۹۶۴: ۳/ ۷۳) در سرزمین یمن و نیز بر مرزهای مجاور آن چون حجاز، مکه، سند، هند و بحرین حکمرانی کرده‌اند. این سلسله تابع خلفای فاطمی مصرند و به نام آنان خطبه می‌خواندند و سکه می‌زدند. در حاکمیت صلیحیون یمن، زنان به بالاترین مقام در تشکیلات دعوت که برای غیر خلیفه ممکن، رسیدند. مهم‌ترین شخصیت زنی که در جایگاه دعوت مقام والا به دست آورد، ملکه سیده حره. او اولین زنی که در یمن به نام وی خطبه خوانده شد. حکومت صلیحیون در سال‌های ۴۷۷ تا ۵۳۲ ق در اختیار او. سیده حره همانند خلیفه فاطمی هم مقام سیاسی و هم رهبری دینی داشت. «وی نماینده نخستین اطلاق مرتبه حجت یا در حقیقت هر مرتبه والایی در سلسله مراتب دعوت اسماعیلی بر یک زن. این به راستی رویدادی یگانه و منحربه‌فرد در سراسر تاریخ اسماعیلیه است» (دفتری، ۱۳۸۹: ۱۱۰).

سیده حره از نظر علم و فضل از مردان هم‌عصرش برتر بود. ادريس عمادالدین در مورد وی می‌نویسد: او زنی فاضله، صاحب زهد و عبادت، فضل، کمال، عقل و علم بود (قرشی، ۱۹۸۶: ۷/ ۱۷۹). این ویژگی‌ها او را مستحق مقام حجت از سوی خلیفه المستنصر بالله نمود (همان: ۱۹۱)؛ به طوری که ملکه حره امور دعوت و حکومت در یمن و نواحی اطراف آن چون هند و سند را به امر المستنصر بالله، به دست گرفت. انتخاب سیده حره از سوی مستنصر به عنوان حجت یمن که بالاترین نماینده دعوت در هر منطقه خاص بوده، مدت زمانی اندک بعد از مرگ همسرش در سال ۴۷۷ ق، گواهِ روشنی است بر کفایت و توانمندی‌های او است. زمانی که به طور قطع زمام امور سیاسی را به دست گرفت و نیز نقش روزافزونی در امور دعوت یمن بازی کرد. انتخاب یک زن در جایگاه حجت که یک مقام دینی تبلیغی است، آنچنان غیرمعمول جلوه می‌کند که مؤلف اسماعیلی یمنی معاصر ملکه حره، خطاب بن حسن (متوفی ۵۳۳ ق) برای موجه جلوه دادن آن استدلالات متعددی در پشتیبانی آن انتخاب می‌آورد و تأکید می‌کند که حتی یک زن هم می‌تواند این مرتبه را داشته باشد (دفتری، ۱۳۸۹: ۱۱۱). سیده حره فردی آگاه به دعوت علوم اسماعیلی بود و در علم تأویل و تنزیل اسماعیلیان و داعیان علوم اسماعیلیه بسیار متبحر از ورای پرده از ایشان علوم دعوت را می‌آموختند (وصال حمزه، ۱۹۹۹: ۱۵۷).

ملکه حره سیاستمداری مدیر و زیرک بود که برای حفظ قدرت در خاندان خویش، ارتباط با فاطمیان را تحکیم بخشید و خوب دریافته بود که با تمسک به قدرت فاطمیان، می‌تواند به اهداف سیاسی خود دست پیدا کند؛ به همین دلیل مبنای کار خود را بر دوستی با فاطمیان و تشکیلات دعوت آنان نهاد. این سیاست به وی کمک کرد تا مدت پنجاه سال یمن و نواحی اطراف آن را قدرتمندانه اداره کند. بی‌شک دوران حاکمیت او از دوران شکوفای صلیحیون در یمن است. ملکه سیده حره از دوران همسرش، مکرّم، فعالیت‌های سیاسی خود را آغاز کرد. مکرّم اداره امور مملکت را به او تفویض نمود و خود مشغول عیش و نوش و استراحت و سماع و شراب (عماره الیمنی، ۱۳۹۹: ق: ۱۳۷). در روایت دیگر علت تفویض امور به سیده حره بیماری فلج مکرّم ذکر شده که مانعی برای اداره امور توسط وی (الجدی، ۱۹۹۵: ۳/ ۴۵۸؛ الاصفهانی، ۱۹۸۶: ۳/ ۷۲). یمن، در دوران سیده حره، به نهایت آبادانی و عمران خود رسید. کشاورزی رونق گرفت و یمن در این دوران به «یمن خوشبخت» معروف گردید. آثاری که از دوران وی در یمن بر جای مانده نشان عظمت و شکوه اوست. او کاخ‌هایی در ناحیه ذی جبله و دارالعز بنا نمود. عظمت دوران او در یمن با دوران ملکه بلقیس مقایسه می‌گردد و به همین دلیل بعضی او را با نام «بلقیس الصغرا» می‌شناسند (وصال حمزه، ۱۹۹۹: ۲۰۱).

ارتباط ملکه سیده حره با خلیفه فاطمی از همان دوران حکومت همسرش ملک مکرّم آغاز شده و آن چنان مورد توجه خلیفه فاطمی بود که المستنصر بالله در آن دوران شخصاً با وی مکاتبه می‌کرد. چون ملکه تأیید خلیفه فاطمی و تشکیلات دعوت را برای به قدرت رسیدن بعد از همسرش ضروری می‌دید، از همان ابتدا خود را مورد اعتماد المستنصر بالله قرار داد. المستنصر در سال ۴۶۱ ق در حالی که ملک مکرّم همسر ملکه در قید حیات بود، برای ملکه نامه نوشت و در آن برتری سیده حره نسبت به زنان هم‌عصرش را متذکر شد (سجلات المستنصریه، سجل ۵). مستنصر در سال ۴۷۲ ق در نامه‌ای دیگر ملکه سیده را به عنوان صاحب امر به معروف و نهی از منکر در سرزمین یمن و امور دولت صلیحی و دعوت المستنصری معرفی می‌کند (همان: سجل ۱۴).

این نامه‌ها نشان از آن است که ملکه حره در دوران حیات همسرش به دنبال باز کردن جای پای خود در امور سیاسی و تشکیلات دعوت اسماعیلیان بوده است. قسمتی از نقش ملکه حره در دعوت فاطمیان، مسئولیت گسترش دعوت در مناطق خارج از یمن است. از این مناطق می‌توان به گسترش دعوت در عمان و هند غربی اشاره کرد. در دوران حکمرانی ملکه سیده حره، داعی اسماعیل بن ابراهیم، از دعوت در عمان دست کشید. ملکه سیده حره با توجه به مسؤولیت خاصی که از طرف خلیفه فاطمی در امور دعوت داشت، به جای اسماعیل بن ابراهیم، دعوت را در مناطق عمان به دست حمزه سبط حمیدالدین سپرد. امام فاطمی از این حرکت ملکه به خاطر حسن سیاستش در آن منطقه تشکر کرد (سجلات المستنصریه، سجل ۵۰).

مهم‌ترین منطقه‌ای که دعوت آنجا به عهده صلیحیون و شخص ملکه سیده حره واگذار شده، دعوت اسماعیلی در مناطق غرب هند، از جمله گجرات بود. صلیحیان با تصویب پایگاه مرکزی دعوت در مصر، بر انتخاب و فرستادن داعیان در گجرات نظارت داشتند (دفتری، ۱۳۸۹: ۱۱۱). مسؤولیتی که سیده حره بر عهده داشت، نقش ویژه‌ای در جهت گسترش دعوت اسماعیلیه در شبه قاره هند ایفا می‌کرد. این مسؤولیت در طول دعوت اسماعیلیان در تاریخ، برای اولین بار به عهده یک زن نهاده شده بود. در اثر کوشش‌های ملکه حره و صلیحیان بود که جامعه اسماعیلی جدید در هند شکل گرفت. جامعه اسماعیلیه شکل گرفته در هند، ارتباط نزدیک خود را در زمان ملکه حره با یمن حفظ کرد و نکته مهم در ارتباط جامعه اسماعیلی یمن با هند در آن است که بعد از انشقاق در دعوت اسماعیلی و بعد از خلافت الامر (متوفی ۵۲۴ ق) ارتباط این جامعه به کلی با مصر قطع شد و مسؤولیت و سرپرستی دعوت هند مستقیماً به عهده ملکه حره قرار گرفت و در مقام حجت رهبری، دعوت در هند غربی را به عهده گرفت.

نقش مهم دیگری که ملکه حره در سازمان دعوت اسماعیلیان ایفا کرد، تأثیر وی بر پایه‌گذاری شاخه طیبی است. اعلام حافظ به عنوان خلیفه و امام، انشاقی در جامعه مستعلوی به وجود آورد. چون حافظ از نسل مستقیم امام پیشین نبود (مقریزی، ۱۹۷۵: ۳/۱۳۷). ادعای امامت او از سوی اسماعیلیان یمن به رهبری سیده حره به رسمیت شناخته نشد؛ در نتیجه، جامعه اسماعیلی یمن که همیشه ارتباط نزدیک با پایگاه دعوت در قاهره داشت، ارتباطش را با مصر قطع کرد و پرچم‌دار دعوت جدیدی به نام «دعوت طیبی» شد و طیب فرزند الامر را به امامت شناخت. سیده، دعوت مستقل طیبی در یمن را پایه‌گذاری کرد و خود رهبری رسمی شاخه طیبی در یمن شد و روابط خود را با قاهره قطع کرد. سیده حره از این به بعد رهبری مستقلی در دعوت اسماعیلیان به دست آورد. از این زمان به بعد اسماعیلیان به سه گروه تقسیم شدند: طیبیان که معتقد به امامت طیب فرزند الامر بودند و در یمن و هند سکونت داشتند و رهبری دینی دعوت آنان با ملکه حره بود. نزاریان که قائل به امامت نزار پس از المستنصرند و در ایران و شام و شمال هند به سر می‌بردند. حافظیان که مستعلویان سابقاند و در مصر و برخی نقاط شام به سر می‌بردند. آنان قائل به امامت الحافظ پس از الامر بودند.

با سقوط فاطمیان از بین این شاخه، تنها دو شاخه طیبی و نزاری به حیات خود ادامه دادند و اسماعیلیان حافظی به کلی از بین رفتند و دیگر هیچ اسماعیلی حافظی باقی نماند که ادبیات و نوشته‌های آنان را حفظ کند. دعوت طیبی، تحت رهبری دینی یک زن سیاستمدار باتجربه سالخورده که اکنون رهبر دینی هم شده بود، مستقل از حکومت فاطمیان مصر به حیات خود ادامه می‌داد و این روشن می‌سازد که چرا حتی بعد از سقوط حکومت صلیبیون، دعوت طیبی باقی ماند و توانست در قرن‌های بعد، بدون هیچ گونه حمایت سیاسی، با موفقیت در یمن و هند غربی گسترش یابد. اینکه جامعه اقلیت طیبی اسماعیلی توانست تا امروز باقی بماند و به عنوان دومین جامعه اسماعیلی بعد از نزاریه ادامه حیات دهد، مسلم است که تنها مدیون بصیرت و رهبری سیده حره است (دفتری، ۱۳۸۹: ۱۱۶).

نتیجه

سیاست فاطمیان چه در دوران حضور در مغرب و چه در دوران حاکمیتشان در مصر بر روی این مسأله بود که مخاطبان خود را از اقشار مختلف اجتماعی انتخاب کنند و بر مبنای همین تفکر بر حضور فعال زنان عنایت خاصی داشتند. جایگاه زنان در دوران فاطمیان در مغرب مؤید این مسأله است که

فاطمیان توجه خاصی به دعوت جنسیتی زنان داشته‌اند و آنان در جامعه قبائلی بربرنشین مغرب، از ظرفیت‌های دعوت حداکثر استفاده را کردند و زنان را از طریق تشکیلات دعوت وارد صحنه مشارکت اجتماعی کردند. ورود زنان به صحنه اجتماعی و مشارکت فعال ایشان در جریان دعوت، به توجه فاطمیان به تعلیم و تربیت برمی‌گردد. آنان به عنوان بخشی از توجهشان به تعلیم و تربیت، خط‌مشی‌ها و سیاست‌های بی‌سابقه‌ای برای تعلیم و تربیت زنان در پیش گرفتند. از همان آغاز حکومت، بنیانگذار سلسله، عبیدالله مهدی (۲۹۷-۳۲۲ ق) تعلیمات عمومی برای زنان سازمان دادند. از زمان معز (۳۴۱-۳۶۵ ق) که مقر دولت فاطمیان به مصر منتقل شد و شهر قاهره بنیان نهاده شد، تعلیم رسمی‌تری برای زنان پدید آورده شد. گزارش‌های مجالس الحکمه به دعوت جنسیتی، بر نقش زنان در دعوت اسماعیلیان تأکید می‌کند. تفاوت قابل تأمل که بین فاطمیان و دیگر فرقه‌ها و حکومت‌ها در مورد جایگاه زنان وجود دارد، آن است که دیگران قائل به حضور جنسیتی همانند فاطمی نبودند. براساس همین تفکر، زمینه صعود شخصی مثل سیده ملکه حره به بالاترین مقام در تشکیلات دعوت فراهم می‌شود که معمولاً برای غیر خلیفه امکان‌پذیر نبوده است. کمتر زنی را می‌توان ذکر کرد که در قلمرو دین به مقام رهبری ارتقا یافته باشد. مورد استثنا در این مورد را می‌توان در دوره فاطمیان دید که یک زن به جایگاه رهبری دینی ارتقا می‌یابد. انتخاب یک زن به مقام رهبری دینی آن هم بالاترین مرتبه دینی آن، رویدادی یگانه و منحصر به فرد در تاریخ اسماعیلیان و غیر اسماعیلیان است.

یادداشت‌ها

۱- مغرب در منابع تاریخی و جغرافیایی اسلامی، به سرزمین‌های شمال آفریقا به جز مصر اطلاق می‌شود. این منابع حدود مغرب را از غرب مصر تا ساحل اقیانوس اطلس ذکر کرده‌اند. مغرب در نظر آنان به سه ناحیه تقسیم می‌شود: مغرب الادنی (مغرب نزدیک)، مغرب الاوسط (مغرب میانه) و مغرب الاقصی (مغرب دور). مغرب الادنی شامل تونس و بعضی از قسمت‌های شرق الجزایر است. این ناحیه آفریقه هم نامیده می‌شود و مرکزش در قیروان بود. تشکیل خلافت فاطمیان در این قسمت از مغرب بوده است. مغرب الاوسط حدوداً به الجزایر و مغرب الاقصی شامل بخشی از غرب الجزائر و کشور مراکش می‌شود (ر ک: ابن حوقل، [بی‌تا]: ۶۴-۶۵؛ مقدسی، ۱۹۸۷: ۱۸۳؛ ابن رسته، ۱۳۶۵: ۱۱۲؛ ابن عذاری، ۱۹۴۸: ۱/ ۵-۶).



منابع

- ابن اثیر، عزالدین (۱۳۵۶) اللباب فی التهذیب الانساب. قاهره: مکتبه القدسی.
- ابن حوقل، ابوالقاسم بن علی (بی تا) صوره الارض. بیروت: دار مکتبه الحیاه.
- ابن طویر، ابومحمد (۱۹۹۲) نزهه المقلتین فی اخبار الدولتین. تحقیق ایمن فواد سید. بیروت: دارصادر.
- ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد (۱۹۸۸) دیوان مبتدا و الخبر فی تاریخ العرب و البربر و من عاصرهم. تحقیق خلیل شحاده. بیروت: دارالفکر.
- ابن رسته، احمد بن عمر (۱۳۶۵) الاعلاق النقیسه. ترجمه حسین قره چانلو. تهران: امیرکبیر.
- ابن عذاری المراكشی (۱۹۴۸) البیان المغرب فی الاخبار الاندلس و المغرب. لیدن.
- ابن میسر، محمد بن علی (۱۹۸۱) المنتقی من اخبار مصر. حقیقه ایمن فواد سید. قاهره: المعهد العلمی الفرنسی للآثار الشرقیه.
- قرشی، ادیس عمادالدین (۱۹۸۶) عیون الاخبار و فنون الآثار، تحقیق مصطفی غالب، بیروت، دارالاندلس.
- جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶) جایگاه زنان در مجالس الحکمه فاطمیان، خلاصه مقالات سمینار بین المللی نقش زنان در تاریخ اسلام، صص ۱۸-۱۹. تهران.
- الجنیدی، قاضی ابی عبدالله بهاءالدین محمد بن یوسف بن یعقوب (۱۴۱۶ ق / ۱۹۹۵) السلوک فی طبقات العلماء و الملوک، تحقیق محمد بن علی بن حسین الاکواع الحوالی، صنعاء، مکتبه الارشاد.
- دفتری، فرهاد (۱۳۸۹) اسماعیلیه و ایران، ترجمه فریدون به دره‌ای، تهران، نشر فرزاد روز.
- السجلات المستنصریه (۱۹۵۴) تحقیق عبدالمنعم ماجد، مصر، دارالفکر.
- عمادالدین الاصفهانی، ابو عبدالله محمد بن ابی الرجاء (۱۹۶۴) خریده القصر و جریده العصر، تحقیق شکری فیصل، دمشق، المطبعه الهاشمیه.
- عمارہ الیمنی، عماره بن علی (۱۳۹۹) تاریخ الیمن المسمی المفید فی الاخبار الصنعاء و زبید و شعراء و ملوکها و اعیانها و ادبائها، تصحیح محمد بن علی الاکواع الحوالی، [بی جا]، مطبعه العلم.
- قاضی نعمان، ابوحنیفه نعمان بن محمد (۱۹۹۵) رساله افتتاح الدعوه، تحقیق وداد قاضی، بیروت، دارالمنتظر.
- قلقشندی، شهاب‌الدین احمد (۱۹۲۰) صبح الاعشی لصناعه الانشاء، قاهره.
- لوئیس، برنارد (۱۳۷۰) بنیادهای کیش اسماعیلیان، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران، ویسمن.
- مقدسی، ابو عبدالله (۱۹۸۷) احسن التقاسیم فی معرفه الاقالیم، تصحیح محمد مخزوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

مقریزی، تقی‌الدین احمد (بی تا) کتاب المواعظ و الاعتبار به ذکر الخطط و الاثار، بیروت، دارصادر.
_____ (۱۹۷۵) اتعاظ الحنفاء باخبار الائمه الفاطمیین الخلفاء، تحقیق جمال‌الدین الشیال،
قاهره.

وصال حمزه، عفت (۱۹۹۹) نساء الحاکمین، بیروت، دار ابن حزم.

